

**صاحب امتیاز:** مؤسسه همشهری  
**مدیر مسئول:** محسن مهدیان  
**سر دبیر:** دانیال معمار  
**دبیر اجرایی:** مجتبی یارزمان

**معاون ضمايم:** حامد فوقانی  
**دبیر ویژه نامه:** محمد جعفری  
**با تشکر از:** جواد عزیزی و الهه فراهانی

**واحد فنی:**  
 مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی، صفحه آرایی: امیدر و شنگر، سعید غفوری، علی حسینی ویرایش عکس: کامیاب نویدی، صفحه خوانی و حرفه‌چینی: همکاران واحد فنی تحریریه

**صندوق پستی:** ۱۹۳۹۵۵۴۴۶  
**تلفن:** ۲۳۰۲۳۶۲۳  
**نمبر:** ۲۲۰۴۶۰۶۷

**چاپ:** همشهری  
**توزیع و اشتراک:** موسسه نشر گستر امروز نوین  
**پذیرش آگهی:** ۸۴۳۲۱۰۰۰

**نشانی:** تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به پارکوی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

**گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:**  
 دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،  
 تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،  
 سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار،  
 سرخ و محله

عکسی که کارآگاهان از محل وقوع جنایت تهیه کردند



پاسخ‌های تان را از طریق پیامک  
 به شماره ۰۹۹۶۳۱۳۷۵۶۵  
 ارسال کنید. به ۳ نفر از افرادی  
 که پاسخ درست را ارسال کرده  
 باشند به قید قرعه کارت هدیه  
 ۵۰۰ هزار تومانی اهدا می‌شود.

**قتل در خانه ویلایی**

**هادی مصطفایی**  
 کارآگاه یکم

آرش، حمید و رضا چند وقتی بود که با هم صمیمی شده و بیرون می‌رفتند و قرار باغ و صحرا می‌گذاشتند. گاهی به نظر می‌آمد کارهای مهمی هم دارند که با همدیگر جلو می‌برند؛ ولی خیلی ملموس نبود که چه کار مهمی دارند. روز سه‌شنبه آنها وقتی با هم در کافه نشسته بودند، قرار گذاشتند که عصر پنجشنبه برای تفریح به باغ حمید که بیرون شهر بود، بروند. این بار اول نبود. آنها گاهی آخر هفته‌ها به باغ می‌رفتند و حتی بعضی شب‌ها را هم در باغ می‌ماندند. باغ حمید نزدیک کوهی بود که به گنج‌خانه شهرت داشت و هیچ‌کس هم نمی‌دانست که چرا به آنجا گنج‌خانه می‌گویند.

ساعت حدود ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه، آرش با ماشین خود به دنبال رضا رفت و او را سوار کرد. سپس با حمید تماس گرفت که آماده باشد تا او را هم سوار کنند. حمید گفت: شیر آب آشپزخانه خراب شده و من باید آن را درست کنم و بعد بیایم. شما بروید، من هم حدود یک ساعت دیگر خودم را می‌رسانم. حواستان باشد مثل همیشه یخچال باغ خالی است و میوه و تنقلات نداریم. هر چه لازم است سر راه بگیرد، بعد با هم حساب می‌کنیم.

آرش و رضا راهی باغ شدند که حدود ۸ کیلومتر با شهر فاصله داشت. در همان مسیر باغ از یک دکه نوشیدنی و تنقلات خریدند. قرار بود یکی دو ساعتی آنجا باشند و سپس برگردند. آنها یک جای مخفی برای کلید باغ داشتند، کلید را برداشتند و در را باز کردند. بعد هم آن را سر جای خود گذاشتند تا وقتی حمید آمد برای باز کردن در مجبور نشوند دوباره از ته باغ تادم در بیایند.

حدود ۴ دقیقه بعد، آرش با حمید تماس گرفت و گفت: «حمید خودت رو برسون، رضا اصلا حالش خوب نیست، من هم چشمم سیاهی میره و نمی‌تونم نفس بکشم...» حمید گفت: من دارم راه می‌آیم، سریع میام... آرش قبل از اینکه کامل از حال برود با اورژانس هم تماس گرفت و موضوع را اطلاع داد و گفت که باغ دقیقا کجاست...

حمید زودتر از اورژانس رسیده و داخل باغ شده بود. دقایقی بعد امدادگران اورژانس هم آمدند و هر دو نفر را که دیگر بیهوش شده بودند به بیمارستان منتقل کردند. متأسفانه در همان ساعت اول رضا جان باخت اما کادر درمان



توانستند آرش را نجات دهند. به دنبال این حادثه موضوع به عنوان یک پرونده پیگیری و کارآگاه... مسئول آن شد. او با حمید و آرش مصاحبه کرد، از محل بازدید به عمل آورد، نمونه‌هایی را به آزمایشگاه فرستاد و جواب گرفت.

**تحقیقات کارآگاه**

اظهارات حمید... من پس از درست کردن شیر آب داشتم راهی باغ می‌شدم که آرش موضوع را به من اطلاع داد، خودم را سریع رساندم و نمی‌دانم برای آنها چه اتفاقی افتاد. دوربین ورودی باغ موید اظهارات او در مورد زمان ورود به باغ بود.

اظهارات آرش... سر راه نوشیدنی و تنقلات خریدیم و به باغ رفتیم، من تشنه بودم و ۳ لیوان نوشیدنی خوردم، رضا عجله نداشت. با گوشی صحبت می‌کرد، یک لیوان بیشتر نخورد، لیوان دوم را برایش ریخته بودم که نصفه ماند... دوربین ورودی نشان می‌داد این دو با هم وارد باغ شدند. کارآگاه به دکه رفت و نوشیدنی خواست: دکه‌دار گفت چند روزی است یخچال خراب شده فقط نوشیدنی گرم داریم. کارآگاه گفت ایرادی ندارد، یکی بده...

نتایج آزمایش: نوشیدنی داخل قوطی سالم و عاری از سم است. نوشیدنی داخل لیوان نیمه پر سمی است. نوشیدنی لیوان دیگر نیز سمی است. غلظت سم داخل لیوانی که نوشیدنی آن کم رنگ‌تر است بسیار بیشتر از لیوان دیگر است.

کارآگاه به عکس‌های صحنه هم نگاهی انداخت و گفت: قاتل است. او را دستگیر کردند و وی به قتل اعتراف کرد. شما بگویید کارآگاه چه کسی را به اتهام قتل دستگیر کرد؟

الف) آرش

ب) حمید

نحوه ارتکاب قتل چگونه بود؟

**قاعده بازی**

**سعید مروتی، روزنامه نگار:** «تیغ و ابریشم» چگونه در گذر زمان به عنوان یکی از فیلم‌های پلیسی مهم دهه ۶۰ به حافظه جمعی ایرانیان راه یافت. فیلم شکست خورده مسعود کیمیایی در دهه ۶۰، یکی از نمونه‌های جالب توجه سینمای پلیسی ایران است؛ متعلق به زیر گونه محبوب و متداول آن سال‌ها که اکشن موادمخدري نامیده می‌شد و میان آن همه فیلم، ظاهراً فقط «تیغ و ابریشم» بود که انتظارات را برآورده نکرد. نه انتظار مدیران سینمایی وقت که به فیلم درجه کیفی جیم دادند، نه تماشاگران که در اکران اول تهران، از آن استقبال نکردند و نه منتقدان که تندترین نقدهای منفی را در باره‌اش نوشتند و با تیتیر «شناسنامه‌ای با تاریخ مرگ» از آن یاد کردند و پرونده فیلم و فیلمساز را با هم بستند. با این همه، تیغ و ابریشم، به عنوان یک اکشن پلیسی، دستاوردهایی برای سینمای ایران به همراه داشت که این سینما تا سال‌ها و حتی همین اواخر، (مثل «ستری شیش و نیم» که به شکل طعنه برانگیزی محبوب تماشاگران و منتقدان بود) از آن ارتزاق می‌کرد. مهم‌ترین ویژگی فیلم و شاید بتوان گفت شاخص‌ترین دستاورد فیلمساز، خلق شخصیت باز پرس جلالی با بازی فرامرز صدیقی است. قهرمانی که انگار از سینمای محبوب و قدیمی خالقش آمده و با درک تحولات اجتماعی در گذر از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به دهه ۶۰، در جایگاه باز پرس قرار گرفته که بیش از هر چیز سمبلیک و جذاب است. قهرمان عدالت‌خواهی که معمای سوسن مکاشی (فریمه فرجامی) و جمشید اختری (محمد صالح علا)ی در حبس و محموله موادمخدر در راه را در نهایت کشف و عدالت را هم به سبک قهرمانان کیمیایی اجرا می‌کند. یکی از تلاش‌های مسعود کیمیایی برای قصه گویی و برقراری ارتباط با تماشاگر در دهه ۶۰ که اهمیتش نه فقط از باز پرس جلالی که از ضدقهرمان‌های متفاوتش ناشی می‌شد و در راس‌شان جمشید هاشم‌پور سر تا پا سپیدپوش که در میانه ماموریت و در دل بیابان نسخه انگلیسی «آرواره‌ها» را می‌خواند و در سکانس فینال، از تریلی پیاده می‌شد و تا دو قدمی مأموران می‌رفت. متفاوت‌ترین قاچاقچی موادمخدر سینمای ایران در دهه ۶۰ و حتی سال‌های بعد. تیغ و ابریشم همه تماشاگران غایب در اکران اولش در اکران‌های متعدد سال‌های بعد و نمایش‌های مکرر از تلویزیون باز یافت.



**فیلم پلیسی**

**روز داوری**

**علی‌الله سلیمی، روزنامه نگار:** کتاب «روز داوری» نوشته سجاد خالقی، یکی از آثار موفق پلیسی و معمایی در ادبیات فارسی است. شخصیت اصلی رمان، آبتین مقدس، سرگرد اداره شهربانی است که در آخرین ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی، در گیر پرونده‌ای می‌شود که در گره‌گشایی کردنش هر چه پیش‌تر می‌رود، پیچیده‌تر می‌شود. سجاد خالقی، نویسنده اثر در این رمان جنایی داستان یک تعقیب و گریز نفسگیر را روایت می‌کند. این داستان هیجان‌انگیزی که حوادث آن در دوره پهلوی دوم می‌گذرد ماجرای ماموریت کارآگاهی زبردست را روایت می‌کند که برای کشف راز یک آدم‌ربایی سفری خطرناک را آغاز می‌کند و در دل روابط گروه‌های تبهکار دست‌های آلوده رژیم صهیونیستی را کشف می‌کند.

در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «تیک تیک ساعت بالای دیوار، روز اول بیشتر شبیه وزوز مگس در دور دست بود اما با گذر زمان بلند و بلندتر شد و حالا آنقدر بلند و واضح به گوش عباس می‌رسید که ناچار بعد از چند قدم ناگهان می‌ایستاد. آن را نگاه می‌کرد، استاد را فحش می‌داد، دوباره در طول اصطبل راه می‌رفت و همچنان که صدای تیک تیک روی مغزش بود، ساعت را نگاه می‌کرد. برای هزارمین بار در طول ۴ روز گذشته به طرف در رفت و آن را تکان داد اما در تکان نخورد. سرش به دوران افتاده بود. کنار دیوار ایستاد و ناگهان شروع به داد زدن و کوبیدن سرش به دیوار کرد. آبتین که انتظار این کار را داشت از جا پرید و خودش را به او رساند. دست‌هایش را محکم گرفت.» نویسنده این کتاب، سجاد خالقی متولد سال ۱۳۶۴ در شهر نافع از توابع شهرستان شهرکرد است؛ تحصیلات خود را در رشته کارشناسی ارشد نویسندگی رادیو به پایان رسانده و از حدود ۱۵ سال گذشته به صورت حرفه‌ای وارد عرصه نویسندگی شده است. او سابقه فعالیت در بخش نویسندگی رادیو و تولید محتوا برای این رسانه و نوشتن چندرمان را در کارنامه دارد.



**کتاب پلیسی**



**تیغ و ابریشم**  
 مسعود کیمیایی  
 فرامرز صدیقی، فریمه فرجامی، محمد صالح علا، جمشید هاشم‌پور، آرش  
 علی‌الله سلیمی، سجاد خالقی، فرامرز صدیقی، فریمه فرجامی، محمد صالح علا، جمشید هاشم‌پور، آرش علی‌الله سلیمی، سجاد خالقی، فرامرز صدیقی، فریمه فرجامی، محمد صالح علا، جمشید هاشم‌پور، آرش